

بررسی تطبیقی فرهنگ مادی توسعه در ایران و اروپا در دوره صفویه (با تاکید بر تجارت)

دکتر علیرضا کریمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۰۱

چکیده

مبحث توسعه همیشه نکته مورد توجه مردم به ویژه در تاریخ معاصر بوده است. نگاه تاریخی به مقوله توسعه یکی از رویکردهای صاحبان دغدغه در این خصوص بوده است. ما نیز در اینجا با این دغدغه و با این رویکرد و به روش توصیفی و تحلیلی بدان پرداخته و تلاش کرده ایم تا به گونه ای تطبیقی و مقایسه ای پاسخهایی برای سوالات مربوط به علل تاریخی توسعه نیافتگی در حوزه تجارت ارائه نماییم. پیشرفت و توسعه در هرجائی ارتباط تنگاتنگی با فرهنگ توسعه آنجا داشته است. صفویان همزمان با شروع توسعه در اروپا به قدرت رسیدند و تلاشهایی برای احیاء اقتدار کهن ایران از سوی آنها صورت گرفت. آنها به دلایل نظامی و سیاسی مقدم اروپائیان را در ایران گرامی داشتند. اما هیچگاه آنها را در زمینه های مختلف توسعه به خصوص برخورداری از فرهنگ مادی توسعه مورد توجه قرار ندادند. ایرانیان در عرصه تجارت و لوازم آن نظیر راه های آبی و خشکی، پول، دریانوردی و آزادی تجاری و تشکیل شرکتهای بزرگ تجاری، اروپائیان را الگوی خود قرار ندادند. بی تردید ابتدا لازم بود فرهنگ توسعه از سوی حاکمیت صفوی مورد پذیرش قرار گیرد و سپس در جامعه ایجاد و تقویت گردد. اما این اتفاق هرگز نیفتاد و ایران صفوی هرگز گام در راه توسعه نگذاشت چراکه نه تنها این فرهنگ را در خود نداشت بلکه حتی علی رغم ارتباط گسترده ای که با اروپا و اروپائیان برقرار ساخته بود اقتباس صحیحی از آنها ننمود. در این مقاله سعی شده است تا فرهنگ مادی توسعه در اروپای معاصر صفویان بررسی و آن با وضعیت موجود در ایران عصر صفوی مقایسه گردد.

کلید واژه‌ها: صفویه، ایران، اروپائیان، تجارت، توسعه، فرهنگ، بررسی تطبیقی

مقدمه

در تاریخ معاصر فرهیختگان فراوانی در صدد معرفی علل توسعه نیافتگی ایران بر آمده‌اند. مهمترین نظریات در این خصوص از سوی دو گروه ارائه شده است. گروهی از مارکسیست‌ها نظیر پیگولوسکایا و پطروشفسکی توسعه نیافتگی ایران را در گذشته ناشی از تهاجمات مکرر قبایل بدوی و در تاریخ معاصر ناشی از استعمار دانستند. آنها تاریخ ایران را تا زمان حمله اعراب مسلمان مطابق فرآیند شناخته شده توسعه می‌دانند و این وقفه با حمله مغولت مجدداً تکرار می‌شود تا اینکه در دوره قاجار تسلط استعمار کلا مانع طی مسیر توسعه در ایران می‌گردد. دسته دوم بر خلاف گروه فوق‌الذکر عوامل داخلی را علت العلل عقب ماندگی ایران دانسته‌اند. نویسندگانی چون احمد اشرف، آبراهامیان، علمداری، کاتوزیان و زیباکلام این باور را دارند. در نظر اینها اقلیم و عوامل داخلی دیگر که ناشی از آن هستند در روند توسعه نیافتگی تعیین کننده هستند. ما در اینجا به طور بسیار محدود دلایل عدم توسعه ایران را صرفاً در حوزه تجارت آن هم فقط در دوره صفویه مورد بررسی قرار می‌دهیم. در اینجا ما ضمن پرهیز از کلی گوئی آنگونه که بسیاری اینگونه نموده‌اند سعی می‌کنیم با ذکر شواهد تاریخی از دوره صفویه و مقایسه آنها با موارد مشابه در اروپای معاصر آن، توسعه نیافتگی در ایران را تبیین کنیم.

قرون ۱۶ و ۱۷/۱۰ و ۱۱ ق مصادف با دو واقعه بزرگ در دو نقطه از جهان، یکی در ایران مسلمان و دیگری در اروپای مسیحی است. در ایران تاریخ گواه ظهور سلسله ای است که بسیاری از تحولات مهم ایران منسوب به آن است. گسترش تشیع، رشد و توسعه در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی منسوب به صفویه است. اروپای قرن ۱۶ که سرآغاز پیشرفتهای جدید در اروپا است پی آمد یک دوره طولانی از تحولات موسوم به رنسانس است. همزمان با آن ایران نیز پس از یک دوره نسبتاً طولانی از بی ثباتی و تغییرات مخرب شاهد دستیابی به یک دوره امن از لحاظ سیاسی و امنیتی بود. رشد و توسعه در سایه امنیت پایدار فرصت بروز پیدا می‌کند. شاهان صفویه به ویژه شاه عباس اول علاوه بر تامین امنیت مورد نیاز خود ظاهراً مشتاق مدیریت توسعه ایران بودند. علاوه بر اینها ایران دوره صفویه میزبان صدها اروپائی است که سیل آسا عازم ایران شده بودند. شاه صفوی نیز شرایط لازم را برای تسهیل این ارتباط فراهم نموده بودند. این موارد باعث گردیده بود تا بسیاری از محققان امروزی دوره صفویه را نقطه عطفی در تاریخ توسعه ایران قلمداد کرده و آن را عصر طلایی ایران بنامند.

اثبات صحت یا سقم این ادعا مساله این تحقیق است. اما چون برای تحقیق در این خصوص لازم است ابعاد مختلفی از زمینه های توسعه مورد توجه قرار گیرد و چون تحصیل این مهم به دلیل گستردگی دامنه آنها در یک مقاله غیرممکن است لذا موضوع تجارت را به دلیل اهمیت بیشتر، موضوع این پژوهش قرار داده ایم. به هر حال در این تحقیق تلاش شده است تا یکی از جنبه های فرهنگ مادی توسعه در ایران و اروپا به طور مقایسه ای مورد بررسی و تفاوتها و تشابهات آنها مورد ارزیابی قرار گیرد. بررسی تطبیقی آنها می تواند کاستیهای موجود در فرآیند توسعه ایران در مقایسه با اروپا را روشن سازد.

از آنجاکه ادبیات تاریخ نگاری عصر صفوی فاقد اطلاعاتی ارزشمند در خصوص موضوع مورد بحث است لذا در این تحقیق عمدتاً بر منابع سفرنامه ای تکیه شده است. این منابع نیز غالباً توسط سیاحان غربی نوشته شده و در بر دارنده اطلاعات ارزشمندی در راستای تدوین این تحقیق می باشند.

مبانی تحولات در ایران و اروپا

رسانس اروپا در واقع احیای فرهنگ و تمدن یونان باستان بود. این فرهنگ و تمدن به دلیل افراط در مادی گرایی در مقابل نفوذ مذاهب الهی به ویژه مسیحیت دنیا گریز عقب نشست. اما مسیحیت رسمی نیز مسیر تفریط را پیمود. افراط طولانی در این رویه موجب دلزدگی مردم از مسیحیت رسمی و گرایش به نحله های نوظهور از دل مسیحیت یا گریز از مذهب گردید. بدین ترتیب اروپائیان مجدداً خود را به دامن ماده و طبیعت انداختند. پیش از آن کلیسا چنان دیوارهای بلندی بر گرد علم و عقل کشیده بود که کسی را یارای عبور از آن نبود. فئودالیسم خشن که ارتباط تنگاتنگی با کلیسا داشت. موجب گسترش ظلم و فقر در جامعه گردیده بود. حکومتگران اروپا به عنوان نمایندگان فئودالیسم وابستگی زیادی به کلیسا داشتند. ممنوعیتهای فکری و اجتماعی و اقتصادی از سوی کلیسا و حکومتها باعث ناخرسندی اکثریت مردم از سیستم حاکم گشته بود (جی آدلر، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶۳ - ۳۷۶). همزمان با قرون وسطی در اروپا، دنیای اسلام در شرایط کاملاً متفاوتی به سر می برد. مسلمین به تاسی از دین اسلام که مکرر پیروان خود را توصیه به تحصیل علوم نموده در این راه سرآمد دنیای خود گردیده بودند. توصیه پیامبر اکرم (ص) به مسلمین «اطلب العلم ولو بالصین» و بسیاری تأکیدات دیگر دینی در این خصوص باعث شد تا علوم در هر نقطه مطلوب مسلمین قرار گرفته اخذ گردیده و در روند باز تولید قرار گیرند. تأکید دین مبین اسلام بر مقام شامخ معلمین و علما جایگاه ویژه ای به آنها بخشیده و باعث افزایش منزلت این گروه در جامعه

گردیده بود. تاکیدات دین اسلام بر کسب روزی حلال و دستورات دینی به انجام فعالیت‌های اقتصادی برای مسلمین باعث ارتقا سطح رفاه عمومی مسلمین گردیده بود. تامین امنیت کافی از سوی حاکمان مسلمان بستر مناسب برای رشد در هر حوزه ای را فراهم آورده بود. ارتباط سهل بین مسلمین علی رغم گسترگی قلمرو آنها و وجود اقوام با زبانهای مختلف امکان ارتباط بین آنها را تسهیل نموده بود. آشنائی آنها با زبان و ادبیات عرب، وجود مرکزیتی معنوی چون دستگاه خلافت و تلاش موالی برای اثبات قابلیت‌های خود در مقابل برخی تعصبات عربی منتهی به رشد چشمگیر به ویژه در حوزه علوم گردید. در این دوره دنیای اسلام به دلیل ترقیات فراوان کعبه آمال بسیاری از اروپائیان گردیده بود. هر بیمار اروپائی آگاه آرزو داشت در یکی از بیمارستانهای دنیای اسلام از جمله بیمارستانهای مصر بستری و درمان گردد. آنها طی جنگهای صلیبی هر چه بیشتر با دستاوردهای مسلمین آشنا شدند. علوم دنیای اسلام توسط آنها اقتباس گردید و ابداعات و اختراعات آنها بر پایه این علوم قرار گرفت. اما خلاف آنچه در اروپا اتفاق افتاد در ایران و دنیای اسلام ترقیات متوقف و حتی سیر قهقرائی در پیش گرفت.

وقوع برخی حوادث مهم در دنیای اسلام شرایط رشد و توسعه را تحت الشعاع خود قرار داد. حاکمیت متوالی ایلات و عشایر به ویژه از دوره سلجوقیان بر قلمروهای اسلامی و نگاه تعصب آلود آنها به جامعه و باورهای آنها منتهی به حاکمیت فشار و تحمیل نگرشی واحد بر سرزمینهای اسلامی گردید. در این چرخه نه تنها شیعیان اجازه بقاء نداشتند بلکه از میان فرق سنت تنها یکی یا چند مجاز و موید بود. جنگهای صلیبی اگرچه موجب رشد غربیان از طریق آشنائی آنها با پیشرفتهای مسلمین شد ولی در مقابل توان دنیای اسلام را تحلیل برد و حتی برخی خصوصیات منفی صلیبی ها بر فرهنگ مسلمین تاثیرات سوء گذاشت. اما در مقابل بسیاری از ارزشهای مسلمین مورد اقتباس اروپائیان قرار گرفت و آنها نه تنها علوم مسلمین را از این راه اخذ نمودند بلکه به بسیاری از قابلیت‌های مادی مسلمین نیز شناخت پیدا کردند.^۱ با حمله مغولان بسیاری از دستاوردهای مسلمین نابود یا به غارت رفت. سالها طول کشید تا برخی قابلیت‌های سابق احیاء گردد. اروپائیان اشغال سرزمینهای مسلمین توسط مغولها را مغتنم شمرده و اجازه یافتند تا به هر نقطه از دنیای اسلام مسافرت نمایند. خاطرات مارکوپولو و دیگر اروپائیان نخستین کتاب راهنمای اروپائیان پس از رنسانس در مسیر استعمار گردید. در حالی که یورش مغولان موجب گشایش افقی نو در مقابل اروپائیان گشته بود در دنیای اسلام باعث شکل گیری برخی سازمانهای اجتماعی گردید که هرگز در مسیر توسعه نبودند.

ظهور صدها فرق کوچک و بزرگ صوفی در سراسر دنیای اسلام توان مسلمین را در مسیر انزوا و گریز از دنیا و مسئولیتهای دنیائی قرار داد. علمای دینی کوشیدند با یک سویه نگری به اسلام تنها آن قسمت از دستورات و توصیه های دینی را مطرح و برجسته نمایند که مردم را از پرداختن به دنیا نهی می کرد. آنها نه تنها راه مقابله با متصوفه و تفکرات آنها را در پیش نگرفتند بلکه خود نیز به جرگه آنها پیوستند.

همزمان با این اتفاقات در اروپا مردم از افراط کاری کلیسا خسته شده و به تفریط دیگری پناه بردند. از درون کلیسا پرستانیزم ظهور کرد که نه تنها بسیاری از بدعتهای کلیسا را از دین مسیح زدود بلکه بسیاری از ارزشهای اصیل دین مسیحیت را نیز با همان چوب از میدان راند. مردم از کلیسا و به تبع آن از دین خسته شده بودند. از هرآنچه کلیسا تبلیغ کرده بود گریزان شده و به نقطه مقابل آن پناه می بردند. بورژوازی تجاری به عنوان یک قشر نوظهور اجتماعی و اقتصادی بر جبهه فتودالیسم که با کلیسا پیوندی ناگسستنی یافته بود یورش برد. آنها حکومتهای اروپائی را که از سلطه پاپ خسته شده بودند تشویق به طغیان علیه کلیسا کرده و سخاوتمندانه از آنها حمایت مالی نمودند. طراحی ایدئولوژی نو توسط پروتستانیزم و حمایت بورژوازی و حکومتهای جدید از آنها که متناسب با منافع آنها بود دنیای تازه ای را برای اروپائیان رقم زد. در این دنیای تازه سعادت فقط در تحصیل لذائذ بیشتر معنا پیدا می کرد و لذائذ نیز فقط با تحصیل ثروت ممکن می شد. لذا اخلاق جدیدی در اروپا شکل گرفت که تاکنون آن بر سرنوشت اروپائیان حاکم است.

تحلیل فرهنگ توسعه در ایران و اروپا

توسعه امری همه جانبه است اما در نگاه نخست جنبه مادی آن جلب توجه می کند. اگر نگاهی به تاریخچه تحولات اقتصادی اروپا در قرن شانزدهم بیندازیم مقوله تجارت به مثابه شاه کلیدی در امر توسعه اقتصادی آنجا خودنمایی می کند. پس از آنکه بازرگانی توانست خود را از سطح نازل دادوستد محلی و دوره گردی به سطح بین المللی ارتقاء دهد. تدریجاً همه مقدرات اروپا در دستهای بازرگانان بزرگ که شرکت های بزرگ تجاری را رهبری می کردند قرار گرفت. پیش از آن کلیسا هر گونه علاقمندی به ثروت و گرایش مادی را تقبیح می کرد اما کلیسای معترض به سنت این موانع را از پیش پای برداشت. شرکتهای تجاری بزرگی در اروپا تاسیس شدند که مسئولیت تامین مایحتاج اروپائیان را از طریق بازرگانی به عهده گرفتند. کمپانیهای هند شرقی انگلیس، هلند، فرانسه یکی پس دیگر دایر و از طریق دریاها راه تجارت شرق و غرب را گشودند. تجارت همیشه به مانند خون جاری در

رگهای اندام بوده که بدون آن امکان بقاء برای هیچ موجود زنده ای وجود نداشت. کشف راههای آبی و استفاده تجاری از آنها موجب رونق اقتصاد اروپا گردید. دولت‌های اروپائی غالباً بدون دخالت مستقیم در امور تجاری شرکتها از آنها حمایت می‌کردند. قوانینی که آنها وضع می‌کردند در راستای حمایت از تجارت این شرکتها بود. شرکتها نیز به کشور و دولت‌های خود وفادار بودند و از طریق انتقال سودهای خود در قالب فلزات گرانبها به کشورهای خود حمایت آنها را تلافی می‌کردند. ناگفته نماند که در آن عصر تفکر مرکانتلیستها بر اروپا حاکم بود. مطابق این تفکر خوشبختی در گرو تحصیل ثروت (طلا و نقره) معنا پیدا می‌کرد. وظیفه دولت‌ها تامین شرایط لازم برای افراد جامعه جهت تحصیل ثروت هر چه بیشتر بود. کشورهای اروپائی به این دلیل هر کدام فراخور توانائی خود اقدام به جذب فلزات گرانبها از نقاط دیگر به کشور نمودند. برخی همچون انگلیس و هلند و فرانسه به دلیل برخورداری از بحریه کافی از طریق انجام تجارت این سیاست را تعقیب نمودند. آنها از این طریق ثروت عظیمی را عاید کشورهای خود نمودند. تجمع ثروت در اروپا امکان ایجاد شتاب در رونق علم و صنعت را فراهم آورد و اروپا تدریجاً وارد عصر صنعت شد.

اما همزمان با این تحولات در ایران سلسله صفویه بر اریکه قدرت تکیه زده بودند. در نگاه نخست به نظر می‌رسد صفویه نیز در زمینه تجارت و امور اقتصادی اقدامات مفیدی انجام دادند. یکی از اقدامات آنها در راستای رونق بخشیدن به تجارت تامین امنیت فراگیر در سطح کشور بود. صفویان به ویژه شاه عباس اول با درایت و اقتدار در تامین این مهم موفق بودند. شاه عباس والی هر ولایت را مکلف به تامین امنیت در قلمرو خود ساخته بود و برای تضمین اجرای دستور او را مکلف نموده بود در صورت وقوع سرقت و راهزنی در راههای هر ولایت دزدان را یافته و اموال مسروقه را ستانده و به صاحبان آنها عودت دهد و یا خسارت مال باختگان را از جیب شخصی خود جبران کند.^۲ این سنت در اغلب دوره صفویه بعد از عباس اول جاری بود. برای مثال در دوره شاه سلیمان راهداران مکلف به تامین خسارات مال باختگان بودند.^۳ اما وقتی عمیق تر به تحولات دوره صفویه توجه شود نتایج دیگری تحصیل می‌شود. اگرچه شاهان صفوی در برقراری امنیت به جد اهتمام ورزیدند اما این امنیت در همه دوره صفویه یکنواخت و پیوسته نبود. در ده سال اول پادشاهی تهماسب به دلیل درگیری ایلات مختلف ترکمان بر سر تصاحب قدرت امنیت مخدوش گردیده بود.^۴ در زمان شاه محمد خدابنده نیز امنیت کشور با حملات مستمر عثمانیها به شدت تضعیف شده بود.^۵ در این دوره حکومت مرکزی ناتوانی خود را در کنترل امنیت در داخل و در مرزها اثبات نمود. در اوایل پادشاهی عباس اول نیز

اوضاع کشور به همین روال بود. در زمان شاه صفی نیز امنیت راه‌ها دچار خدشه گردید.^۶ سرانجام در انتهای حیات این سلسله در زمان شاه سلطان حسین نیز امنیت موجود در کشور ناامید کننده بود.^۷ اینها به علاوه ناامنی‌هایی که معمولاً در مواقع تغییر پادشاه سراسر کشور را فرا می‌گرفت امنیت داخلی را دچار نوسان کرده بود.

یکی دیگر از عناصر رونق تجارت در هر منطقه ای وجود راه‌های مناسب و امکانات مطلوب در آنها بوده است. در اروپای دوره مورد بحث راهها اغلب از شرایط مطلوبی بر خوردار بوده و گاریهای فراوانی در آنها مشغول تردد و حمل انسان و اموال از نقطه ای به نقطه دیگر بودند. از قرن شانزدهم فرهنگ استفاده از گاری در اروپا گسترش یافت. اروپائیان به همین دلیل ناگزیر شدند جاده‌های خود را تعریض کنند. در همین راستا آنها مجبور شدند نظام شهرسازی خود را بر این اساس تنظیم کنند. از اینرو در شهرها معابر و گذرگاه‌ها به گونه ای طراحی شدند که تعداد زیاد درشکه‌ها و گاریها بتوانند به سهولت در آنها تردد نمایند. جان استو در ۱۵۲۸م که خود شاهد اولین تغییرات از این دست در لندن بود پیشگویی کرد که به زودی «جهان بر روی چرخها راه خواهد پیمود».^۸ بسیاری از شهرهای بزرگ اروپائی در پیرامون رودخانه‌های دائمی بنا گردیده بودند که پیوسته کشتی‌ها و قایق‌های کوچک و بزرگ در آنها مشغول تردد بودند. اروپائیان از این طریق اموال و افراد را با قیمتی بسیار نازل جابه‌جا می‌کردند. آنها علاوه بر رودخانه‌ها از راه‌های دریائی که بسیار ارزان بود برای حمل افراد و اجناس بین کشورها و قاره‌ها استفاده می‌کردند. استفاده گسترده از وسایل مذکور در راه‌های آبی و خشکی موجب شده بود که اروپائیان به فکر ارتقاء کمی و کیفی آنها بیفتند. اروپائیان در این راستا بعدها موتورهای ساخت بشر را بر روی وسایل نقلیه مزبور نصب کردند.

در ایران عصر صفوی نیز به راهها توجهاتی شد. به دستور شاهان صفوی کاروانسراهای فراوانی در راه‌های اصلی تاسیس شدند تا موجب رفاه حال مسافران و تاجران گردند. به اعتراف سیاحان اروپائی وضع راه‌های ایران مناسبتر از راه‌های هند و عثمانی بود.^۹ حتی ارزانی موجود در ایران به ویژه تجار خارجی را تشویق به مسافرت به ایران می‌کرد.^{۱۰} اما اینها برای رشد تجارت کافی نبود. ایرانیها هیچگاه برای تغییر و بهبود وسایل نقلیه خود اقدام نکردند. آنها هرگز به فکر اصلاح راه‌های کشور به گونه ای که گاریها بتوانند در آنها تردد کنند نیفتادند. همیشه راه‌های ایران مالرو باقی ماندند و شاهان صفوی نه تنها اقدامی برای راه‌سازی مطابق الگوی راه‌های غربی صورت ندادند بلکه فکر و اراده ای در این راستا و نیز فرهنگ سازی در این خصوص از آنها در منابع گزارش نشده است. حتی

مشاهده فواید فراوان این پدیده ارزشمند در اروپا انگیزه ای برای تقلید از آنها و به کار بردن آنها در کشور ایجاد نکرد. محمد رضا بیک سفیر ایران در فرانسه هنگامی که در بندر مarseille پیاده شد در مقابل دعوت فرستادگان لوئی که برای استقبال از وی آمده بودند از جلوس در کالسگه سلطنتی سرباز زد. او این درشکه مجلل را گاری لکنته خواند و اصرار کرد به او اسبی داده شود تاوی سواره به پاریس عظیمت نماید.^{۱۱} این نکته می‌تواند گویای حقیقتی از فرهنگ مادی مردم ایران آن عصر باشد. سفیر مسکو و انگلیس از سوی مخدومان خود کالسکه هائی به عنوان هدیه برای پادشاه صفویه آورده بودند. به دلیل نبود راه‌های گاری رو در ایران، آنها این کالسکه ها را با مشقات فراوان به اصفهان رسانیدند.^{۱۲} اما شاه صفوی هرگز به هدایای مذکور اعتنائی نکرد و از آنها استفاده ننمود. عدم استفاده ایرانیان از چنین وسایل با ارزشی برای حمل و نقل پیوسته موجب تعجب سیاحان غربی گردیده بود.^{۱۳}

یکی دیگر از عوامل رونق تجارت و توسعه در هر جامعه ای میزان اتکای آن جامعه به پول به عنوان وسیله معامله و مبادله بوده است. تدابیر پولی مرکزانیستها در اروپا منتهی به بهبود کمی و کیفی صنایع و تولیدات شد. آنها از دولت و مردم می‌خواستند تا از خروج پول از کشور جلوگیری کرده و بالعکس بکوشند که هرچه بیشتر آن را به کشور وارد نمایند. در این نگاه تازه، پول وسیله ارزشمندی برای معاملات بود و آن دیگر متعلق به شاهان نبود بلکه به افراد جامعه تعلق داشت. وظیفه حکومت‌های اروپائی نسبت به پول دیگر مالکیت و نگه داری آن در خزانه نبود بلکه آنها می‌بایستی انتشار و ضرب پول را آسان ساخته و جریان و جنس آن را کنترل نمایند.^{۱۴} اتکای اقتصاد بر پول باعث ظهور خدمات بانکی گردید. این امر امکان سرمایه گذاریهای بزرگ را فراهم آورد. شرکت‌های بیمه تاسیس شدند و با تضمین سرمایه ها ریسک سرمایه گذاری را تنزل دادند.^{۱۵} در شهر ونیز استفاده از اسناد بانکی از سده پانزدهم معمول شد. این اسناد قابل تبدیل به طلا و نقره و همچنین قابل مبادله بودند. بانک انگلستان به سال ۱۶۹۴ مبادرت به نشر اسکناس کرد. این بانک همچنین اقدام به اعطای اعتباراتی بیش از سپرده های واقعی نمود.^{۱۶} بی تردید در توسعه فرآیند پولی اروپا نهضت پروتستانیزم بی تأثیر نبود. از نظر ماکس وبر تحولات عظیم اقتصادی در اروپا ناشی از نهضت پروتستانیزم بود. کالون از رهبران این نهضت عقیده داشت که ثروت و مال ناشی از بذل و احسان الهی است بنابراین وجدان انسان نباید از مال و سودجویی بیم و هراسی داشته باشد. اقبال عموم از این نهضت به حدی بود که حتی کلیسای کاتولیک که خود را حافظ سرسخت سنت می‌دانست ناگزیر به انجام اصلاحاتی در دیدگاه‌های اقتصادی خود شد. کلیسا در ممنوعیت بهره پول که جزو عقاید

کهن مسیحیت بود تجدید نظر کرد و حتی پاره ای از گروه های مذهبی خود به فعالیت‌های بانکی و اعتباری پرداختند.^{۱۷}

در ایران عصر صفوی اقتصاد زمینداری بر فضای جامعه حاکم بود. در چنین فضائی، پول در معاملات نقش جدی را در سطح جامعه ایفا نمی کرد. مردم عادی غالباً با پول سر و کاری نداشتند، آنها نیازهای خود را از طریق معاملات تهاتری تأمین می کردند. بیش از هشتاد درصد جامعه ایران در مناطق روستائی و عشائری زندگی می کردند. آنها کمترین ارتباط را با پول داشتند. پول غالباً در شهرها رواج داشت. مأموران دولتی و کسانی که کاری برای دولت و دربار انجام می دادند بخشی از دستمزد خود را به شکل پول دریافت می داشتند. شواهدی فراوانی دال بر تأیید این ادعا وجود دارد. شرلی می نویسد «به هنگام مسافرت در ایران در کردستان دیدیم که کردها به سمت ما می آیند. ما از ترس دست به اسلحه بردیم اما آنها نان و برنج و بز و پنی و سایر مأكولات را در دست گرفته می آوردند. معلوم شد که هنوز استعمال پول را نمی دانستند و ما در عوض کفش های کهنه و حلقه های برنجی و آینه های کوچک به آنها دادیم».^{۱۸} همچنین تاورنیه می نویسد «در مراجعت از ایران در راه مرند به صوفیان و از صوفیان به تبریز در هیچ جا برای ما ممکن نشد که نان را با پول خریداری کنیم. در مقابل بایستی اسبابهای خرد و ریز به زنها می دادیم که بیشتر دوست می داشتند».^{۱۹} بیشتر طلا و نقره کشور در خزانه شاه نگهداری می شد و شاهان نیز به مناسبت‌هایی اقدام به ضرب سکه می کردند. حتی شاه عباس اول خروج پول از کشور را ممنوع کرده بود.^{۲۰} اما این دستور اولاً به دقت اجرا نمی شد. به خصوص تجار هندی و ارمنی از این دستور شاه تخطی می کردند.^{۲۱} ثانیاً این فلز به طور وسیع در دست تجار و مردم نبود. بنابراین مقدار ناچیزی از طلا و نقره خزانه به صورت سکه در اختیار افراد جامعه قرار می گرفت. شاردن می نویسد «خزانه شاه گودال بی انتهائی است. زیرا همه چیز در آن ناپدید می شود و مقدار اندکی از آن خارج می شود، مگر در مورد هدایائی که شاه فی المجلس می بخشد. اما بسیار نادر است که برای امر دیگری چیزی از خزانه خارج شود».^{۲۲} قسمت عمده دیگر از از فلزات گرانبهای خزانه صرف تجملات می گشت. در ۱۰۷۷ق / ۱۶۶۶م ارزش ظروف طلای غذاخوری شاه را ۳۲ تا ۵۰ میلیون برآورد کردند. ۴۰۰۰ قطعه از ظروف آشپزخانه شاه زرین و جواهر نشان بودند. جواهرات خواهر شاه عباس دوم ۴۰۰۰۰ تومان آن روز ارزش داشت و ارزش کل جواهرات شاه به چند میلیون می رسید.^{۲۳}

بنابراین در کشوری که طلا و نقره آن به جای اینکه در بین مردم دست به دست گردد، در خزانه یا دربار شاه و اطرافیان او ذخیره گردیده بود و یا استفاده های زینتی و تشریفاتی از آن می شد نمی توان انتظار پویائی و توسعه را در اقتصاد آنجا داشت. این دیدگاه و رفتار شاه و اطرافیانش نسبت به موثرترین کارکرد طلا و نقره الگوی رفتاری مردم عادی نیز بود. معدود سکه های طلا و نقره که در اختیار مردم عادی قرار می گرفت بجای اینکه وسیله معامله و مبادله در بین آنها باشد وسیله تزئینی زنان آنها بخصوص در مناطق روستائی و عشایری بود. زنان، مسکوکات طلا و نقره را در اشکال و قالبهای دکمه، پیشانی بند و غیره مورد استفاده قرار می دادند.

در دوره صفویه ارزش پول مبتنی بر جنس آن بود. چنانچه در دوره مزبور پول مبتنی بر ارزش ذاتی به طور گسترده در اختیار مردم قرار می گرفت و مردم در همه معاملات خود از آن به طور روزمره استفاده می کردند تدریجا پول رایج می توانست مراحل تکاملی خود را طی کند. وجود پول کافی در جامعه می توانست موجب تجمع آن در دست مردم و سر انجام تاسیس نهادهای پولی مثل بانکها و سپس سرمایه گذاری های دیگر گردد. در صورت وجود پول کافی در جامعه مصرف و تولید رشد می کرد. در چنین حالتی تبدیل صنعت خانگی و پیشه وری به صنعت کارگاهی و کارخانه ای ممکن می شد. با رشد صنعت طبعا پدیده تقسیم کار در مسیر تولید مطرح می گردید. این امر به تخصصی شدن مزارع و روستاها و محیط های کارگاهی و بالا رفتن بهره وری منتهی می شد. در ایران نه تنها حکومت هرگز ارده ای از خود در خصوص متداول کردن پول به عنوان وسیله معامله در جامعه از خود نشان نداد بلکه به دلیل وجود بعضی علل فرهنگی برخی افراد جامعه نیز که پولی به دست می آوردند از اظهار و تظاهر آن خودداری می کردند. آنها غالبا پولهای خود را مخفیانه در نقطه ای دفن می کردند تا کسی از وجود آن مطلع نگردد.

قطعا در چنین فضای مدیریتی و فرهنگی نه تنها پول نمی توانست نقش خود را در جامعه به عنوان وسیله معامله ایفا نماید بلکه هرگز سرمایه گذاریهای بزرگ و تاسیس شرکتهای بزرگ اتفاق نمی افتاد. شکی نیست که یکی از عوامل توسعه اروپا بدوا دایر شدن شرکتهای بزرگ تجاری بود. در انگلستان به سال ۱۶۰۰، در هلند ۱۶۰۲ و در فرانسه ۱۶۶۴ کمپانیهای بزرگ هند شرقی تاسیس یافتند که تجارت داخلی و به خصوص بین المللی را در اختیار گرفتند.^{۲۴} پیدایش این شرکت در انگلستان به صورت یک تحول طبیعی از طریق تبدیل اصناف به شرکت ها و یا سازمانهای واحد مشترک خرید و تهیه مواد اولیه و یا فروش کالاها و مصنوعات انجام گرفت.^{۲۵} در فرانسه کاتولیک که

همچون کشورهای پروتستان راه توسعه را نیافته بود کمی دیرتر این اتفاق افتاد. در آنجا پس از آنکه معلوم شد شرکتهای بزرگ تجاری انگلیس و هلند با انعقاد قراردادهای بزرگی انحصار تجاری کشورهای شرق آسیا را به دست آورده و از این طریق سودهای عظیمی را عاید کشورهای خود کرده اند تحرکاتی برای تاسیس شرکتی مشابه از سوی دولت صورت گرفت. ژان بابتیست کلبر وزیر دارائی لوئی چهارده طرحی را به دولت پیشنهاد کرد که به نهضت کلبرتیسم معروف گشت. یکی از مواد این طرح تاسیس شرکتهای بزرگ تجاری بود.^{۲۶} چون در فرانسه افراد متخصص کافی برای این امر وجود نداشت لذا تصمیم گرفته شد از طریق استخدام بیگانگان با تجربه شرکت هند شرقی فرانسه را دایر نمایند. مسیودوتو سفیر سابق فرانسه در هلند به مدیریت شرکت انتخاب گردید و او از همه هلندیهای که زمانی در شرکت هند شرقی هلند کار کرده بودند جهت استخدام دعوت به عمل آورد.^{۲۷} بدین ترتیب شرکت فرانسوی هند شرقی نیز پای به عرصه وجود نهاد. این شرکتها که از حمایت دولتهای خود برخوردار بودند از طریق تجارت با شرق توانستند سود سرشاری را در قالب طلا و نقره به کشورهای خود منتقل نمایند. آنها تدریجا از طریق گسترش نفوذ خود بر کشورهای شرق موفق به استقرار سلطه استعماری دولتهای خود بر آن نقاط گردیدند.

با مطالعه تاریخ صفویه ما هیچ بستر مناسبی را در جامعه برای پیمودن راه اروپائیان ملاحظه نمی کنیم. نه در جامعه امکان طبیعی تحقق چنان پدیده ای وجود داشت و نه از سوی حکومت ارده ای در این راستا مشاهده می گردید. این در حالی است که حکومت صفوی تا پایان حیات خود روابط با اروپائیان را در اولویت قرار داده و شرکتهای مزبور توانسته بودند در ایران نه تنها امتیازات فراوان تجاری بلکه حتی امتیازات یک جانبه حقوقی را تحصیل نمایند. در تجارت خارجی ایران و بخصوص تجارت با غرب به دستور شاهان صفوی ارامنه بطور انحصاری عمل می کردند. علاوه بر اینها شاهان صفوی و در رأس آنها شاه عباس اول خود یکی از بزرگترین سرمایه داران تجاری بودند که ارامنه و وظیفه انجام عملیات تجاری شاهان را به عهده داشتند. شاه عباس آغازگر این روند بود او ارامنه را تنها گروهی شناخت که وظیفه تجارت خارجی ایران با غرب را عهده دار شوند. شاهان صفوی چندان علاقه ای به ترویج تجارت در بین تجار ایرانی مسلمان نداشتند. شاه عباس صفوی به آنها ابریشم خام می داد تا آنها برای او و نیز خودشان تجارت کنند.^{۲۸} نقش شاه عباس اول در تجارت ابریشم به اندازه ای بود که شری در سال ۱۶۰۰ م / ۱۰۰۹ ق ابریشم را در ایران کالای سلطنتی می خواند.^{۲۹} در زمان شاه صفی سالانه هفت هزار عدل ابریشم به خارج صادر می شد.^{۳۰} در زمان شاه سلیمان نیز این

سیاست با شدت ادامه یافت.^{۳۱} درچنین شرایط نا مساوی و نا سالم برای تجارت تصور پیدایش فرهنگ تازه ای که موجب رشد تجارت خارجی ایران گردد غیر ممکن بود.

اروپائیان تلاش می کردند مواد اولیه ای نظیر ابریشم را از کشورهای دیگر وارد و آنها را به کالاهائی قابل استفاده تبدیل و سپس صادر نمایند. آنها در واقع مطابق تئوری مرکانتیلیستها عمل می کردند که دولتها وظیفه حمایت از سیاستهائی را داشتند که منجر به ورود مواد اولیه از خارج و تولید و سپس صدور کالاهای کارخانه ای به خارج می گردید.^{۳۲} حتی دولتها می بایستی عوارض گمرکی خود را در راستای تحقق سیاستهای مزبور تنظیم نمایند. اما در ایران تلاش مهمی برای تبدیل ابریشم خام به منسوجات صورت نگرفت لذا مهمترین کالای صادراتی ایران به اروپا ابریشم خام بود. تاورنیه می نویسد «منسوجات خود را که به ایران می بریم شاه و بزرگان به سرعت به خرید آن قیام می کنند و به پارچه خود ترجیح می دهند».^{۳۳} بیشتر صادرات ایران به خارج شامل مواد طبیعی و اولیه ای نظیر پسته، رناس، کرک، پشم و ابریشم خام بود.^{۳۴} در حالی که در اروپا تلاش می شد تا با تشویق سرمایه داران سرمایه گذاری در حوزه صنعت گسترش یابد. گسترش صنعت موجب تولید و صادرات بیشتر می شد. دولتهای اروپائی می کوشیدند با تخصیص برخی امتیازات، سرمایه گذاران خارجی را ترغیب به سرمایه گذاری در کشور خود کنند.^{۳۵} علاقه تجار به تجارت کالاهای صنعتی که وزن کم و قیمت بالاتری نسبت به محصولات کشاورزی داشتند موجب توسعه و تکامل هر چه بیشتر صنایع دستی و سپس صنایع کارگاهی شد.^{۳۶}

در ایران عصر صفوی هیچگاه تجارت در مقایسه با اروپا رشد نکرد تا همچون اروپا بستری برای رشد صنایع گردد. صادرات ایران در عصر صفوی عمدتاً شامل مواد اولیه و به ویژه ابریشم خام می شد. البته فرش و منسوجات نیز از اقلام صادراتی بودند اما از آنجا که یکی از مهمترین اقلام وارداتی ایران از اروپا انواع منسوجات پارچه ای بود.^{۳۷} به نظر می رسد که منسوجات تولیدی ایران از کمیت و یا از کیفیت پائین تری برخوردار بود. چنانچه یادداشت یکی از سیاحان اروپائی عصر عباس اول را مبنای قضاوت قرار دهیم باید شق دوم را صحیحتر بدانیم.^{۳۸}

عدم عزم صفویان برای ایجاد یک بحریه قوی یکی از دلایل عدم رشد تجارت خارجی در ایران بود. شاهان صفوی از همان زمان شاه اسماعیل اول، نیاز شدید به بحریه مناسب را احساس کردند. اما آنها هیچگاه به طور جدی برای تاسیس یک بحریه قوی تلاش نکردند. شاه اسماعیل به دلیل ضعف توان دریائی خود ناگزیر به تحمل حضور پرتغالیها در هرمز شد. شاه عباس اول نیز برای اخراج آنها از

هرمز دست به دامان دریاسالار انگلیسی شد. صفویان تا پایان حیاتشان متناوبا به دلیل نداشتن بحریه کافی و مناسب دچار مشکلاتی در دریاهای شمال و جنوب بودند اما همچنان از داشتن چنین امکانی غفلت نمودند. بی شک داشتن بحریه کافی و مناسب به ویژه در جنوب امکان ارتباط با سایر نقاط را برای تجار ایرانی تسهیل می نمود. در دوره شاه سلیمان صفوی نامه ای خطاب به وی از سوی شاه سوئد واصل شد که او در آن اعلام آمادگی کرده بود تا افراد متخصص لازم برای ساختن کشتی را به ایران بفرستد تا شاه ایران بهکمک آنها در دریای خزر خط کشتی رانی دایر نماید.^{۳۹} اما حتی این برنامه نیز هیچگاه اجرا نشد و ایران هیچگاه در دوره صفویه صاحب بحریه نشد.

نتیجه

ایران عصر صفوی با تحولات مترقیانه اروپا در قرون ۱۶ و ۱۷ و حدود نیمی از ۱۸ میلادی همزمان بود. همزمان با آغاز دوره صفویه اروپا قدم در مسیر پیشرفت گذاشت و اقدام به کشف و شناخت جهان نمود به همین دلیل اروپائیان زیادی در این دوره تحت عناوین تاجر، سیاح، سفیر، مبلغ دین، نظامی، صنعتگر و غیره به ایران سفر کردند. شاهان صفوی نیز مقدم آنها را گرامی داشتند و حتی مناصب و مشاغل رسمی به برخی از آنها محول نمودند. اما در تاریخ این دوره علی رغم ارتباط گسترده دربار با اروپائیان هیچ تاثیر پذیری ملموسی در حوزه فرهنگ توسعه مشاهده نمی گردد. صفویان اگرچه توانستند ارتش عثمانی را مکرر شکست داده و آنها را از خاک ایران اخراج نمایند ولی هیچگاه دغدغه توسعه بحریه ایران به سبک بحریه اروپائی را نداشتند. آنها در امر تجارت که یکی از مهمترین بسترهای توسعه در اروپا شد و نیز در زمینه ابزارهای رشد تجارت نظیر راهسازی به سبک اروپائیان و استفاده از وسایل نقلیه ای چون گاری و درشکه پیشتاز نشدند. در پرداخت به امر دریانوردی که راهی مناسب در توسعه تجارت و اقتدار و ارتباط بود اقدامی صورت ندادند. آنها در موضوع توسعه تجارت و تشکیل شرکت های بزرگ تجاری یا درکی صحیح از وقایع اروپا تحصیل نکردند و یا علاقه ای برای پیروی از اقدامات آنها در این خصوص از خود نشان ندادند. نگاه شاهان صفوی به پول همان شیوه سنتی بود و ابتکار و نوآوری در این روش اتفاق نیفتاد.

کتابنامه

- ^۱ کریمی، علیرضا، (۱۳۸۲)، جنگ‌های صلیبی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، قم، ص ۱۳۸ - ۱۴۲.
- ^۲ منشی ترکمان، اسکندربیک (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۱ و ۲، امیرکبیر، تهران، صص ۱۱۰۴ - ۱۱۰۶.
- ^۳ کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، خوارزمی، تهران، ص ۱۶۶.
- ^۴ عبدی بیک شیرازی (۱۳۶۹)، تکملة الاخبار، عبدالحسین نوائی (تصحیح)، نشر نی، تهران، ص ۶۴-۷۰.
- ^۵ منشی ترکمان، اسکندربیک (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، ج ۱ و ۲، امیرکبیر، تهران، صص ۲۷۰ - ۲۷۸ و ۲۸۸.
- ^۶ اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳)، سفرنامه اولتاریوس، ترجمه احمد بهپور، نشر ابتکار، تهران، ص ۱۴۳.
- ^۷ (لاکهارت، ۱۳۶۸، ص ۷۱ - ۹۱)
- ^۸ برودل، فرنان، (۱۳۷۲)، سرمایه داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰، ترجمه بهزاد باشی، نشر نی، تهران، ص ۵۱۲.
- ^۹ برودل، فرنان، (۱۳۷۲)، سرمایه داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰، ترجمه بهزاد باشی، نشر نی، تهران، صص ۴۱۶ - ۴۱۷.
- ^{۱۰} شوستر والسر، سبیلا، (۱۳۶۴)، ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپائی، ترجمه غلامرضا ورهرام، امیرکبیر، تهران، صص ۴۵ - ۴۶؛ ۹۸ و ۹۹.
- ^{۱۱} گرس، ایون، (۱۳۷۲)، سفیر زیبا...، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۵۸.
- ^{۱۲} تاورنیه، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان، ص ۴۶۸.
- ^{۱۳} کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، خوارزمی، تهران، ص ۱۱۶.
- ^{۱۴} دورانت، ویل (۱۳۶۸)، تاریخ تمدن، اصلاح دینی، ج ۶، آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ج ۶ ص ۳۰۶.
- ^{۱۵} کلاو، شپرد بی، (۱۳۷۰)، ظهور و سقوط تمدن، ترجمه محمد طلوعی، بدر، تهران، صص ۲۴۷ و ۲۵۰.
- ^{۱۶} برودل، فرنان، (۱۳۷۲)، سرمایه داری و حیات مادی ۱۴۰۰-۱۸۰۰، ترجمه بهزاد باشی، نشر نی، تهران، صص ۴۷۵ - ۴۷۶.
- ^{۱۷} بدن، لوئی، (۲۵۳۶)، تاریخ عقاید اقتصادی، دکتر هوشنگ نهبانودی، مروارید، تهران، ص ۷.
- ^{۱۸} موارینگ، ژورژ، (۱۳۳۰)، سفرنامه سرآنتونی شرلی، ترجمه آوانس، انتشارات برادران با قراف، تهران، ص ۴۹.
- ^{۱۹} تاورنیه، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان، ص ۲۸۵.
- ^{۲۰} کروسینسکی، تادیوزا (۱۳۶۳)، سفرنامه کروسینسکی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح مریم میر احمدی، توس، تهران، ص ۲۵.

²¹ Fryer, Jone, (1915), A new account of east india and Persia, vol 3, Hakluyt Society, P37.

²² باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۲)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، صفی علیشا، تهران، ص ۲۰۵.
²³ شاردن، ژان بابتیست، (۱۳۴۹)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ج ۸، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

²⁴ پالم، رابرت، (۱۳۴۹)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ج ۱، صص ۱۴۰ - ۱۴۱.

²⁵ بدن، لوئی، (۲۵۳۶)، تاریخ عقاید اقتصادی، دکتر هوشنگ نهاوندی، مروارید، تهران، ص ۲۸۰.
²⁶ تفضلی، فریدون، (۱۳۷۲)، تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، نشر نی، تهران، صص ۵۸ - ۵۹ و ۵۹.

²⁷ شاردن، ژان بابتیست، (۱۳۴۹)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران، ج ۳، ص ۱۲۴.
²⁸ تاورنیه، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان، صص ۴۰۱ و ۵۶.

²⁹ Chenciner, Robert, and MagomedKhanov- "Persian exports to Rusia from the sixteenth to the nineteenth century" " Jr. Iran' vol' XXX; 1992, p126.

³⁰ اولتاریوس، آدام (۱۳۶۳)، سفرنامه اولتاریوس، ترجمه احمد بهپور، نشر ابتکار، تهران، ج ۲، ص ۶۵۹.

³¹ Edmund, Herzig, (1992), the volum of Iranian raw silk exports in Safavied period, Jr. Iranian Studies, vol 24, p6.

³² پالم، رابرت، (۱۳۴۹)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، امیرکبیر، تهران، ج ۱، صص ۹ - ۱۳.
³³ تاورنیه، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان، صص ۷۰۲.

³⁴ تاورنیه، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان، صص ۶۳ - ۱۱۱ - ۱۱۳، ۳۶۶.

³⁵ پالم، رابرت، (۱۳۴۹)، تاریخ جهان نو، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۱، امیرکبیر، تهران، صص ۱۳۸ - ۱۳۹.

³⁶ Edmund, Herzig, (1992), the volum of Iranian raw silk exports in Safavied period, Jr. Iranian Studies. vol. 24, p61.

³⁷ تاورنیه، (۱۳۶۳)، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، کتابخانه سنائی و کتابفروشی تایید اصفهان، صص ۳۸۷.

³⁸ دلاواله، پیسترو، (۱۳۷۰)، سفرنامه دلاواله، ترجمه شجاع الدین شفا، علمی و فرهنگی، تهران، صص ۱۳۶ - ۱۵۵.
³⁹ کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، ترجمه کیکاوس جهاننداری، خوارزمی، تهران، ص ۲۵۹.